

در میان این همه افراد منافق، سوجدو، مترلزل و ناپاکدل، پیدایش کسانی چون ستارخان، بیرمخان و حیدرخان، آنهم در سرزمینهای مشرق زمین که در آن زمان گرفتار عقب ماندگی، جهالت و تعصبات و برانگیز بود، مطلبی است که بگفته کسروی، حتی دولتهای بزرگ و قدرتهای استعماری را دچار شگفتی میازد:

«... باید دانست دولتهای اروپا هیچگاه بجنبش غیرتمندانه‌ای در شرق خرسندی ندهند. از قرن‌ها که اینان بر آسیا چیره گردیده‌اند و گنجینه‌های خدادادی این سرزمین را تاراج میکنند، چنین و امینمایند که مردم آسیا شایستگی ندارند که سری بلند کنند و نگاهی بجهان نمایند و در پی آزادی و گردنفرازی باشند یا بگفته خودشان سیاست در آیند، و همیشه میخواهند شرقیان بکشاکشهای دینی پردازند و رشته فلسفه و شعر و صوفیگری را از دست ندهند و سرپائین انداخته سرگرم این نادانیها باشند. اینست همیشه بایکدست این نادانیها را در شرق هرچه فروتر و بیشتر میگردانند و با یکدست بر سر غیرتمندان میکوبند. در آغاز جنبش مشروطه در ایران دولت انگلیس با آنان یاری نمود و این از بهر آن بود که با روسیان سخت همچشمی میداشتند و چون آنان هوادار محمد علی میرزا بودند، اینان هم هوای مشروطه را داشتند. لیکن در این میان پیمان ۱۹۰۷ میان آندو دولت بسته گردید و همچشمی بسیار کم شد و از اینسوی جنبش آزادیخواهی در ایران حال دیگری پیدا کرد. ایستادگی یازده ماهه تبریز و جنبش گیلان و اسپهان و پیدایش مردانی همچون ستارخان و ظرمخان و حیدر عموغلی و آن غیرتمندیها و جانفشانیها که از مجاهدان پدید آمد، چیزهائی بود که دو دولت گمان نکرده بودند. اگر چه اینان کارکنانی در میان درباریان کهن (که ایتزمان بمیان مشروطه خواهند درآمد بودند) فراوان میداشتند و نیز کسانی را از پیشروان آزادی بسوی خود کشیده بودند، ولی اینان نه چیزی بودند که جلو آن جوش و خروش مردانه را که در میان نموده غیرتمند انبوه پدید آمده بود بگیرند آن مردانگی و دلیری و پاکدلی که از مجاهدان پدیدار بود، اگر جلوگیری نشدی بجاهای بسیار بزرگی رسیدی، شاید پیش آمدهای شورش

فرانسه بار دیگر در تاریخ دیده شدی، سپس نیز چون دسته دیسو کرات پدید آمدیشتر آنان نیز مردان غیرت‌عنندی می‌بودند، لیکن کارکنان دو دولت پیشوایان آنانرا زیر دست خود میداشتند و این است از آنان چندان بی‌می‌فیکردند، لیکن از مجاهدان میبایست جلوگیرند و در اینباره هر دو دولت همدست می‌بودند...»

ابتکارات و طرحهای ابداعی حیدر عمواغلی در جریان نبردهای آزادیخواهانه و پیکار با مستبدین و عوامل خسارچی، آنچنان جالب و جذاب و برای آزادیخواهان آموزنده و نتیجه بخش بود، که اغلب میکوشیدند، در جبهه‌های دیگر جنگ و در حوادث و رویدادهائی که پس از خروج حیدرخان عمواغلی از ایران اتفاق می‌افتاد، از اقدامات او سرمشق بگیرند و نظیر طرحهای او را بکار برند.

قبلاً گفتیم که ابتکار حیدر عمواغلی در جنگهای نجوی و حیره «اسب جنگی» و «یاارسال» بعب پستی برای کشتن شجاع نظام، که سرانجام منجر به شکست عوامل استبداد شد، آنچنان موثر افتاده بود که نیروهای دولتی در جریان جنگهای آذربایجان حتی از حرکت خرگوشی در صحراهرامان شده پای بفرار مینهادند.

وقتی در جریان ماجرای اسماعیل آقاسمیتقو، بار دیگر آزادیخواهان با مشکل بزرگی روبرو میشوند، برای یکسره کردن کار، بفر می‌افتند تا یکی از تجربیات حیدر عمواغلی را در این مورد بکار بندند. گویانکه این طرح به نتیجه دلخواه نمیرسد، ولی از نفوذ و تاثیر ابتکارات و طرحهای حیدر عمواغلی در میان انقلابیون و آزادیخواهان حکایت میکنند:

«... بدینسان سلاسه وارومی بار دیگر گرفتار شد و هر روز تلگرافهای ناله و فریاد از مردم بیچاره میرسید. مردم لکستان دست بهم داده پکردان‌را راه نمیدادند، ولی هر روز بیم تاخت میرفت و پیاپی به تبریز نامه نوشته‌چاره میطلبیدند.

مکر المملک (نایب‌الایاله) چون سپاهی که بر سر کردان فرستد در دسترس نمیداشت، تاگزیر چاره دیگری اندیشید و آن اینکه بمبئی برای

اسماعیل آقا فرستد و اورا نابود گرداند. چون در سال ۱۲۸۷ در هنگام جنگهای تبریز حیدر عمواغلی و کسان دیگری از آزادیخواهان این شهر برای کشتن شجاع نظام این چاره را اندیشیده و جعبه‌ای بنام «امانت» از پست برایش فرستاده و اورا کشته بودند، مکرّم‌الملک می‌خواست همانرا باسیمگو بازمایش گزارد.

در این کار همسالکان و رازداران او ارمینان میبودند و بسبب راهم اینان ساختند مکرّم‌الملک آقا بخوی فرستاد. از آنجا، چون مادر زن اسماعیل آقا در یکی از دیه‌های خوی مینشست، بنام آنکه جعبه شیرینی است و آترن برای داماد و نوامش فرستاده بچهریق نزد اسماعیل آقا فرستادند. لیکن سیمگو هوشیارتر از شجاع نظام بود و خود را رها گردانید. از زبان او چنین میگویند: چون جعبه را آوردند پسر من آنکه شیرینیست و مادر بزرگش فرستاده پافشاری کردن آنرا میخواست. من بیادداستان شجاع نظام افتاده بدگمان گردیدم، و هوشیار میبودم، و چون بروی چمنی نشسته بودم گفتم همانجا بازش کنند و همینکه نخش راپاره کردند و آندک روشنی از آن برجست من فرصت نداده با پایم زده آنرا دور انداختم و پسر من راباغوش گرفته بروی سبزه‌ها دراز کشیدم و در زمان آوای ترکیدن بمب در چند گام دورتر از ما برخاست.

بدینسان سیمگو از مرگ رها گردید. ولی بمب درجائی که تر کیده برادر او علی آقا و چندتن دیگری را از کردان نابود گردانید...^۱ نمونه‌ای دیگر از قدرت نفوذ حیدر عمواغلی در یاران و پیروانش ماجرای جهانگیر میرزا است، که پس از حیدر عمواغلی نیز کارهای او را با همان شهامت دنبال میکرد و سرانجام نیز چون در ماجرای سمیتقومظنون پارسال بمب بود، با فجعترین وضعی جان خود را در این راه از دست داد: «جهانگیر میرزا که یکی از سردستانان مجاهدان و آزادیخواهان میبود و در سال ۱۲۸۷ (۱۳۲۶) در خوی بهمنستی حیدر عمواغلی و دیگران یا کردان و هواخواهان خود کامگی جنگهای بسیاری کرده، و سپس بهمراه عمواغلی به کیلان رفته و در شورش آنجا بهمنستی داشته و تا گشادن تهران

همراهی نموده، و این زمان در خوی میزیست و به بنیاد نهادن دبستان و مانند اینها میرداخت، چون کسانی از ملایان و دیگران از کارهای او دلتنگ میبودند وی فرصت میگشتند که کینه جوینده این زمان فرصت یافتند و چون بمب از خوی به چهریق رفته بود، چنین پراکندند که سازنده بمب و فرستنده آن جز شاهزاده نبوده و این سخن را در چهریق بگوش سیمگو رسانیدند.

سیمگو چون از جهانگیر میرزا رنجیده بود ... دلپر از کینه منی داشت ... و کینه جوئی از ایشانرا میطلبید ... سهسالار که خود نیز از جهانگیر میرزا دلتنگی میداشته ... به مکرم الدوله دستور میفرستد که در پیرامون پیش آمد بازجوئیها کند. مکرم الدوله کسانی را بخانه شاهزاده میفرستد و چون در خانه او بمبهای دیده میشود که شاهزاده از شرفخانه آزرده بود، همین را دلیل گرفته، با درخواست سیمگو او را دستگیر میگرداند ... سهسالار و مکرم الدوله بی غیرتانه بدخواست سیمگو تن در میدهند و ... او را به چهریق میفرستند ... جهانگیر میرزا را میگویند فحست با تیر یا بالته چهار دست و پایش را جدا کردند و سپس از سنگ پلندی پدرش انداختند ... این بود سرگذشت دلسوز یکی از پیش گامان آزادی. این جوان گرانمایه با غیرت که زمانی در جنگها جانبازی نموده و زمانی بفرهینخت نوجوانان کوشیده و رویهمرفته زندگی در راه کشور و توده بر آورده بود، بدینسان قربانی سیاهکارهای سیمگو و سپهدار و مکرم الدوله گردید و بدینسان با شکنجه های دلگداز بدرود زندگی گفت ... ۱۴.

عاطی بخشهای نخستین کتاب و همچنین در جریان فعالیتها و مبارزات حیدر عمواعلی، گاه و بیگاه به داورها و اظهار نظرهای گوناگون درباره او اشاره کرده ایم، که طبعاً تیزی به تکرار آنها نیست، ولی در پایان این بخش که به تشریح سیمای واقعی و خصوصیات روحی او اختصاص یافته است، آوردن چند جمله و اظهار نظر کوتاه، برای شناسائی بیشتر قهرمان داستان خالی از فایده نخواهد بود:

« در این هنگام در تهران یکمرد آزادیخواهی میزیست که خود جوان بسیار دلیر و کاردان میبود، و سپس یکی از پیشروان بنام شورش ایران گردید.»

احمد کمروی

«حیدرخان مشهور به چراغ برقی یا بمببست - یعنی بمب ساز - که اسم اصلیش قاری ویردیوف بوده است، یکی از روساء و از ارکان عمده مجاهدین خارجی، یعنی غیر ایرانی بود... او در تمام اوقات بکار پیدار کردن مردم برای شورش بر ضد سلطنت استبدادی و توطئه در قتل سران استبداد مشغول بود... من در هر دو شهر مزبور (پاریس و برلین) بسیار مکرر او را دیده بودم. مردی بود بسیار شجاع، فوق العاده با تهور و پر دل و بیترس و بیباک و جانش را به تعبیر معروف همیشه در کف دست داشت، و از مواجهه با خطر و خوض در مهالک، بلکه از مرگ رویاروی بهیچوجه روی نمیتافت و مخاطرات عظیمه را گوئی از جان و دل طلب میکرد...»

علامه قزوینی.

«این مجاهد دلاور مشروطه یك تن ایرانی غیرتمند و وطن پرست میباشد... بطور قطع اصلاً از ایل افشارارومیه بوده است»

مجله یادگار.

«غیرت اسلامی و نفرتی که طبعاً از ظلم و تعدی و رفتارناهنجار عمال تزاری نسبت به مسلمین قفقازیه داشته، او را بر آن داشته بود که بایک عده از مسلمین غیرتمند دیگر در کار تشکیل حزبی سیاسی همدست شود و بهمرآهی ایشان با مستبدین داخلی و خارجی مبارزه کند»

عبدالحمین نوائی.

«در نهضت آزادی ایران، شخصیت‌هایی ظهور کرده و سر داده و جان

یاخته‌اند که ستارگان درخشان جامعه بوده‌اند. یکی از برجستگان آنها مجاهد بی‌باک و رهبر شایسته‌ی حزب کمونیست ایران، شهید پرافتخار حیدر عمواعلی است. از آغاز انقلاب مشروطه ایران از جنگهای تبریز و خوی و مرند و تهران، از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا انقلاب کبیر اکتبر، از مبارزات علیه سفیدها و انگلیسها در ترکستان، تا قیام میرزا کوچکخان در گیلان، هر جا که کار نهضت‌دچار سختی بود، حیدرخان پاسیمای جدی و خونسرد در همانجا ظاهر میشد.

علی امیر خیزی.

«... در کلیه شورشهای انقلابی زمان مشروطیت دست داشته و نسبت بکشتن مخالفین آزادی کوچکترین خوفی یا تردیدی بخود راه نمیداده و تکیه کلامش این بوده که: «اینان را باید دفع کرد» چنانکه قتل اتابک نتیجه توطئه و تهیه‌مقدماتی بود، که وی چیده بود.»

عبدالحمین نوالی.

«... پس از دایر کردن کارخانه مزبور در مشهد که حکومت شاهزاده منیرالدوله در آنجا بود و بعضی وحشیگریهای خلاف وجدان انسانی مشاهده مینمودم، از آنجائی که از سن دوازده سالگی در روسیه داخل در امور سیاسی بوده و هیچ زمان تحمل بعضی مضرات اقتصادی را نمیتوانستم بیاورم، چطور میشد که در ایران متحمل پاره‌ای وحشیگریها شده، ساکت باشم.»

حیدر عمواعلی.

«یکی از کسانی که در ایجاد سوسیال‌دموکراسی در ایران نقش فعالی داشته است، حیدرخان عمواعلی است که بعدها از بانیان حزب کمونیست ایران گردید.»

عبدالحمین آگاهی.

«حیدر خان از همیشه‌تر فعالیت میکرد. وی از باکو عندهای تروریست

خواست که به تهران آمدند. ولی احتیاطاً کسی را با کسی آشنا نمیکرد و آنان را متفرق و ناشناس نگه میداشت و آنها را بشکل سید و ملایر آورده، عمامه و عبا میپوشانید.

آقا شیخ محسن نجم آبادی

حیدرخان بمبساختن را بلد بود، بر فقایش هم یاد داده بود. در چندین جادر مواقع حساس از این هنر بمبسازی استفاده شد که تعیین کننده سرفوشت جنگ بود.

علی امیر خیزی

«نقشه این کار (سوء قصد به محمد علی میرزا) را حیدر عمو اغلی کشیده و بمب را نیز او ساخته بوده... این نمونه دیگری از این کارهای حیدر عمو اغلی است و میرساند که او یک شورشخواه راست و شایمانی میبده و بکارهای بزرگ میکوشیده. پس از کشتن اتابک این دومین شاه او میبود که اگر پیش رفتی هر آینه نتیجه های بزرگی را در پی داشتی. این بسبب اگر محمد علی میرزا را از میان برده بودی، جنبش مشروطه خواهی ایران رنگ دیگری بخود گرفته.»

احمد کسروی

«حیدرخان در یادگوبه فعالیت میکرد. او گفت باید ابتدا بستارخان کمک کرد. اگر اتفاقاً ستارخان از بین برود، انقلاب نمیتواند دوام کند.»

آقا شیخ محسن نجم آبادی

اینها مجموعه ای از اظهار نظر ها و داوریهای گوناگون دربارہ حیدر عمو اغلی است. و آنچه در چهارده بخش پیشین آمده، مجموعه ای از فعالیتها و مبارزات وی در جریان انقلاب مشروطیت ایران است. اینک قضاوت نهائی با خواننده آگاه و صاحب نظر است که با ترازوی انصافه حقایق را از مطالب نادرست و سره را از ناسره مجزا سازد، تا معیار و ضابطه ای قابل اعتماد، برای شناختن این چهره انقلابی بدست آورد.

مادر این کتاب مخصوصاً کوشیدیم، تا فعالیتهای کمونیستی حیدر عمواغلی، از جمله شرکت وی در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب اکتبر، همکاری با لنین و دیگر انقلابیون روس، شرکت در کنگره کمونیستی شرق و مجمع بین‌المللی کمونیستها و همچنین سخنرانیها، تراها و برنامه‌های کمونیستی او را جدا از فعالیتهای مبارزاتی در سطح ملی مورد بررسی قرار دهیم و این اقدام بدان خاطر بود، که شائبه هیچگونه تعصبات خاص، یا جانبداری و مخالفت از این ایدئولوژی، یا آن مکتب سیاسی بوجود نیاید.

ما حیدر عمواغلی را بخاطر مبارزات قهرمانه‌اش در راه آزادی ایران شناساندیم و مورد تجلیل قرار دادیم. اما جنبه‌های دیگر زندگی و مبارزات او، مطلبی است جداگانه، که تنها بخاطر شناخت بیشتر و دقیق‌تر حیدر عمواغلی ناچار از مطالعه آن هستیم و بهمین جهت طی پانزده بخش کتاب، زندگی و مبارزات حیدر عمواغلی را در کادر ملی و تلاشهای آزادی-خواهان در ایران، از آغاز تا انجام شرح دادیم. طبعاً چند بخش بعدی کتاب، به ترمیم سیمای دیگر حیدرخان عمواغلی اختصاص مییابد، که اگر چه نمی‌تواند کاملاً از بخشهای نخستین جدا و مجزا باشد ولی در عین حال، حاوی رویدادها و مطالب مستقلی است، که جادارد مستقلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

www.chebayadkard.com

بخش شاتردهم

کنگره ملل شرق

چپ گرایی
حیدر خان ..

تماس حیدر عمواغلی با انقلابیون و آزادیخواهان آن سوی مرزهای ایران، سابقه‌ای طولانی دارد و اگر بخواهیم روش‌تر گفته باشیم، باید اعتراف کنیم که از همان اوان کودکی و نوجوانی و دوران تحصیل مدرسه، این آشنایی بوجود آمده است. روحیه انقلابی که از همان روزها در این نوجوان پرشور وجود داشت «... حتی... روزی حیدرخان بواسطه اینکه از مدرسه برق بنام «بابوق» اذیت و آزار دیده بود، قصد ترور مدیر را کرده و در منزل خود برای اجرای این منظور جلسه‌ای از همکلاسانش ترتیب داده بود، تا بالاخره...» او را آسوده و آرام نمیگذاشت و طبعاً در این راه با افرادی نیز که طرز تفکری مانند خود وی داشتند، آشنا شده، روابطی برقرار میگرد.

پس از مسافرت بایران، ظاهر آتا زمانی که در مشهد بر میسر، جز گوشه‌های انفرادی دست بکار دیگری نرد و جز یکی دو تن، افراد هم عقیده‌ای را برای تشکیل حزب پیدا نکرد. اما هنگامیکه به تهران آمد و حوزه‌های خصوصی و عمومی را تشکیل داد، بتدریج بفکر ارتباط با انقلابیون و سوسیال دمکراتهای آن سوی مرز افتاد و پس از تشکیل کمیته اجتماعیون عامیون، این تماس برقرار شد.

شادروان کسروی هنگام شرح چگونگی کشته شدن آتابک که برای اولین بار بمعرفی حیدر عمواغلی میرنواز، روی ارتباط او با کمیته اجتماعیون عامیون قفقاز تأکید میکند.

بعد از به توپ بستن مجلسی و استقرار استبداد صغیر ، که قتل و کشتار و پراکندگی آزادیخواهان آغاز شد و حیدر عمواغلی نیز به باکو رفت ، این تماس بصورتی مستمر درآمد و چنانکه دیدیم حیدرخان با کمک گرفتن از کمیته باکو و سوسیال دمکراتهای قفقاز ، تا آنجا که در قدرتش بود ، ستارخان را در تبریز یاری کرد و به کمک پیرم خان و معز السلطان در گیلان شتافت .

از آن پس تماس حیدر عمواغلی با انقلابیون روس بنحوی روزافزون گسترش میابد ، مخصوصاً بعد از اینکه حزب سوسیال دمکرات ایران تشکیل می شود و با سوسیال دمکراتهای روس ارتباط برقرار میکنند . تبعید حیدر عمواغلی از ایران ، پیوستش به گروه مهاجرین در اروپا ، همکاری با لنین و دیگر انقلابیون بزرگ ، بتدریج او را وارد کادرهای رهبری حزب کمونیست روسیه و کمونیسم بین الملل ساخت و مرحله نوینی در زندگی و مبارزاتش آغاز شد ، که بکلی یا بخش نخست فعالیتهايش متفاوت بود .

قبل از بررسی این قسمت از زندگی و مبارزات حیدر عمواغلی ، اشاره به پاره ای نکات ضروری بنظر میرسد .

در بخشهای گذشته اشاره کردیم که چون اکثر اقدامات حیدر عمواغلی محرمانه بوده و در نهایت پنهانکاری صورت میگرفته است ، بسیاری از جزئیات و خصوصیات زندگی و فعالیتهای او در ایران ، هنوز دربره ابهام مانده است . روایتهاى متعددی که درباره ترور اتابك ، سوء قصد به محمدعلیشاه و سفر او به گیلان ، حتی کشته شدن اسرار آمیزش ، نقل کردیم ، اگر چه تا حدود زیادی روشنگر حقایق است ، ولی از این واقعیت حکایت میکند ، که در آثرمان کلیه فعالیتهاى وی در اختفای کامل صورت می گرفته و همین امر باعث میشده است که درباره هر يك از اقداماتش شایعات بسیاری بر سر زبانها افتد . مثلاً ترور اتابك را به تقی زاده نسبت دهند و یا کشته شدن عباس آقا تبریزی را بخود حیدر عمواغلی ، و مانند اینها ...

بدیهی است در چنان شرایطی که کمیته ها فعالیت پنهانی داشتند و حتی

با نام « کمیته سری » کار میکردند، ناچار از این اختفا و پنهانکاری بودند. چون در غیر این صورت خیلی زود همه اعضا دستگیر شده و تشکیلات آنها از هم پاشیده میشد. کما اینکه در جریان همین حوادث خود حیدرخان چند بار دستگیر شد، ولی هر بار بعنوان « نبودن دلیل و مدرک » ولی در حقیقت بخاطر رعایت دقیق و کامل اصول پنهانکاری ناچار شدند، آزادش کنند. از جمله مسائل مبهم و اسرار آمیز دیگر، سفرهای ناگهانی و محرمانه اوست، که گاه وی را در تهران، تبریز، قفقاز، سویس یا آلمان میبینیم، بدون اینکه از چگونگی مسافرتهايش کوچکترین اطلاعی داشته باشیم. یا تنهائیس از پیدا شدن رد پایش در یکتروور، انفجار، یا یکت میدان جنگ است، که از حضورش در آن محل آگاه می شویم. و همه اینها از توجه خاص حیدر عمواغلی بمبارزات پنهانی حکایت میکنند.

اما اگر نکاتی از زندگی و مبارزات حیدر عمواغلی در ایران و در کادرملی، در پرده ابهام مانده است، چگونگی فعالیتهايش در سازمانهای کمونیستی و جریان بین المللی کمونیستها، تا حدود زیادی روشن و آشکار است.

درست است که این رشته از فعالیتهای حیدر عمواغلی نیز در اختفای کامل صورت می گرفته است، ولی دو عامل وانگیزه خاص باعث شده است که با وضوح و روشنی بیشتری از این بخش فعالیتهايش او آگاه شویم. نخست اینکه نگارنده از آغاز فعالیتهايش تحقیقی و مطبوعاتی خویش، به گردآوری اسناد و مدارک سیاسی تاریخ ایران - بویژه طی یکی دو قرن اخیر - پرداخته و در نتیجه موفق شدم به بسیاری از مآخذ و مدارک مربوط به فعالیتهايش سازمانهای چپ در ایران دست یابم. این مآخذ و اسناد که در کتب دیگر صاحب این قلم نیز از آنها نهایت استفاده شده است، این امکان را بوجود آورد که درباره چگونگی گرایش حیدر عمواغلی به جناحهای چپ و سازمانهای کمونیستی، اطلاعات دست اول و منتشر نشده ای در اختیار داشته باشد.

دیگر اینکه، پژوهشگران و محققان شرق و غرب تا کنون نوشته های

گوناگونی دربارمیران - مخصوصاً در باره کارهای قبل از کودتا و ظهور رضاشاه کبیر - و فعالیت سازمانهای کمونیستی در مشرق زمین انتشار داده‌اند، که متأسفانه تقریباً هیچکدام از آن آثار بفارسی ترجمه نشده و ما از ترجمه آنها آگاهی نیافتیم.

در جریان تدوین این کتاب، اغلب این آثار و نوشته‌ها مورد استفاده قرار گرفت و تا آنجا که امکان داشت کوشیدیم تا قضاوت صاحب نظران هر دو بلوک را منعکس کنیم و از این طریق بر تسوی روشن بر زندگی و مبارزات حیدر عموغلی بیافکنیم، که طبعاً به روشن شدن نکات مبهمی از تاریخ ایران نیز کمک فراوان خواهد کرد.

کنگره ملل شرق که مهمترین اقدامات سازمانهای جهان کمونیستی و کمونیستهای جهان است، موضوعی است که فوق العاده مورد توجه ولادیمیر ایلیچ لنین قرار داشت و پس از تشکیل بصورت نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های کمونیستی ایران درآمد.

به همین جهت در کتاب حاضر نیز - با توجه به شرکت موثر حیدر عموغلی در این کنگره - چنانکه باید و شاید به این مهم پرداخته و کوشیده‌ایم تا چگونگی شرکت حیدرخان و گروه ۱۹۲ نفری از باسطلاح کمونیستهای ایرانی را در این کنگره تجزیه و تحلیل کنیم.

با این مقدمه، اینک نخت به انگیزه‌ها و علل گرایش نهضت بین‌المللی کمونیستها بمشرق زمین و سپس به چگونگی تشکیل کنگره ملل شرق می‌پردازیم و خواهیم کوشید تا از این طریق سیمای یکی از نام‌آوران انقلاب مشروطه ایران را - از دیدگاهی دیگر نیز - بخواننده صاحب نظر بشناسانیم.

«مشرق زمین را فراموش نکنید» این جمله معروف
ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر انقلاب کمونیستی روس
که در پنجم دسامبر ۱۹۱۷ ایرانشده، بعدها بصورت
مشرق و دستورالمللی برای همه کمونیستها و جریانات کمونیسم بین‌المللی
درآمد.

لنین از همان آغاز فعالیت‌های انقلابی خود، توجهی خاص نسبت به مشرق زمین داشت و بر این عقیده پابرجا بود که عمل شرق در ایجاد جوامع کمونیستی، بر سرزمین‌ها و ملت‌های غرب پیشی خواهند گرفت.

مقاله معروف لنین که در سال ۱۹۱۳ یعنی قبل از انقلاب روسیه و هم‌زمان با سال‌های انقلاب مشروطیت ایران، با عنوان «اروپای عقب مانده و آسیای پیشرو» در روزنامه «پراودا» منتشر شده هنوز از خاطره دست اندرکاران امور سیاسی محو نشده است.

اگر بیادبیاوریم که چگونه پیشروترین عناصر انقلابی و باران‌تردیک مورد اعتماد لنین مانند «سرگی اورژونیکیدزه»، «کارل رادک» و «زینوویف» و دیگران مأمور گسترش امور انقلابی در مشرق زمین شده بودند و حتی بسیاری از آنان در امور انقلابی مربوط بایران دخالت مستقیم داشتند، بیشتر باین توجه و گرایش لنین و بطور کلی کمونیسم بین‌المللی به مشرق زمین واقف می‌شویم. تشکیل کنگره ملل شرق در بادکوبه، یکی از نخستین و مهم‌ترین اقدامات کمونیست‌ها در این زمینه بود.

در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ اجلاس‌های در بادکوبه بنام کنگره ملل شرق ترتیب داده شد که هدفش مطالعه درباره مسائل جریانات سیاسی ملل خاور زمین بود. وجلسات این کنگره در تاتر «مائیلوف» انعقاد می‌یافت.

از طرف انقلابیون گیلان سیدجعفر جوانزاده و مسیو یقیکیان ارمنی که بعدها مدیر روزنامه «ایران کبیر» و «ایران کنونی» شد و میسرزا احمدخان حیدری با سمت نمایندگی به بادکوبه رفتند. همچنین افراد دیگری بنمایندگی از سایر ولایات ایران از قبیل زاخارف و کاظم امیرزاده و چلنگریان و موسوی، همراه بولومکین رئیس «چکا» رهسپار بادکوبه شدند.

کنگره در ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۸ مطابق شهر یور ۱۲۹۹ افتتاح یافت. یک هزار و هشتصدو نود نماینده در این کنگره حضور داشتند، که در بین آنها رادک و زینوویف و حیدر عمواعلی و خلیل یاشا و انور پاشا نیز دیده می‌شدند.

۱ - «از دوستان لنین که بعدها مشمول‌تصفیه در بن حکومت استالین گردیدند» - سردار جنگل - ص ۲۷۴

نریمان فریمان اف صدر شورای جمهوری قفقاز نخستین جلسه را
افتتاح نموده چنین گفت :

رققا، افتخار گشایش اولین جلسه کنگره نمایندگان ملل خاور که
نظیر آن تا کنون دیده نشده است، خوشبختانه نصیب من گردید. جراحاتی
که از طرف سرمایه داران جهان به پیکر ناتوان ملل شرق وارد شده، وصف
ناکردنی است. مادر اینجا جمع شده ایم تا با یکدیگر در رفع بدبختیها و
مشقاتی که باین ملل مظلوم وارد شده و میشود، تبادل نظر و افکار نموده،
چاره‌ای بیاندیشیم و با اتحاد و یگانگی خود را از قید زنجیر سرمایه‌داری
رها می‌بخشیم.

آنگاه زینوویو، رئیس اجرائیه بین‌الملل سوم که از تردیکان لنین و
تروتسکی بود، رشته سخن را بدست گرفت و چنین اظهار داشت :

ما افتخار میکنیم که کمونیسم بین‌المللی موفق شد برای اولین بار در
تاریخ، نمایندگان چندین ملت را در یکجا جمع کند،^۱ آنچنان ملت‌هایی که
قسمتی از آنها با یکدیگر دشمن و بعضی‌ها همینقدر از حال و وضعیت یکدیگر
مستحضرند. ما از این ملت‌ها نمی‌پرسیم که بسته به بین‌الملل سوم هستید یا
خیر؟ بلکه همین قدر سوال می‌کنیم که در زنجیرید یا نه...؟ و مایلید که
مبارزه زحمتکشان بر علیه سرمایه‌داری تعقیب شود یا خیر...؟

و پس ناطق ضمن اشاره با انقلاب کبیر فرانسه، چند اشتباه رایج آوری
کرد و از جمله گفت: «در انقلاب کبیر فرانسه تنها پاریس قیام نمود، نه همه
شهرستانهای مستعد. دوم آنکه انقلاب فرانسه دهقانان را بخود راه نداده و
نیروی شگرفشان را نادیده گرفت. سوم آنکه ارتش فرانسه را که پشت
دروازه‌های پاریس کمین می‌کشید، خلع سلاح نکرد... و از بیانات خود
این نتیجه را گرفت که نمایندگان ملل شرق نیایستی اشتباه کنند و باید با
استفاده از تعلیمات حزبی قوایشان را بکار برند، تا بتوانند میهنشان را نجات
داده، لایق و آماده حکومت مورد انتظارشان سازند.»

بعد از نطق زینوویو، پاولیچ روسی الاصل و چند نفر دیگر صحبت

۱ - «متعدد ملت‌های بزرگی - ترک - تاجیک - ایران - چرکوسلوزیک - افغان -
هند، تاتار و ترکمن است» - سردار جنگل - ص ۲۶۶

کردند. نکته قابل توجه اینکه به انور پاشا وزیر جنگ سابق عثمانی (ترکیه) و فرمانده کل قوای این کشور که بعد از تسلیم شدن دولت عثمانی بقوای متفقین، فراراً بروسیه آمده بود و قراردادی بمنظور ادامه جنگ منعقد ساخته، اجازه نطق داده نشد. شاید بدین علت که هنگام ورودش به تالار جلسه، همه نمایندگان باحترامش قیام نموده و با دادن شعار: «زنده باد غازی انور پاشا» مقدمش را استقبال نمودند و این مسئله به زینوویو و دوستان حزبی گران آمده بود و شاید هم علل دیگر داشت. در هر صورت گزارش نمایندگان عثمانی در جلسه کنگره قرائت و بزرگانهای دیگر ترجمه گردید. کنگره بعد از پایان سخنرانیها و قرائت گزارشها وارد شور شد و چند نفر را بعنوان هیات مدیره کنگره انتخاب کرد، که از آن جمله ایلیاوا، و گیروف^۱ و پاولیچ بودند و چند قطعنامه به تصویب رسید که از آن جمله تشکیل شورائی بنام شورای تبلیغات بود که حیدر عمواعلی و سلطانزاده (میکائیلیان) نمایندگی ایران را در این شورا داشتند...^۲

در این کنگره حیدر عمواعلی نیز که با تفاق سلطان-زاده، گروه نمایندگان حزب کمونیست ایران را رهبری می کرد، نطق مهمی ایراد کرد که بخشهای اساس آنرا از کتاب تاریخ دیپلماسی ایران اثر «سیف پور فاطمی» در زیر می آوریم:

نطق مهم
حیدر عمواعلی

این نطق بیشتر از آن جهت مهم است که طی آن گرایشهای کمونیستی حیدر عمواعلی کاملاً روشن و مشخص شده است. بدین معنی که وی ابتدا با اشاره به مبارزه طبقاتی، از آنچه که مارکس و انگلس در کتاب معروف «مانیفست» آورده اند، الهام می گیرد و می گوید که دنیا بنوی طبقه صاحب ابزار تولید و کارگر (پرولتر) تقسیم شده است، و آنگاه از روسیه شوروی

۱ - سرگرمی و ترویج رئیس کمیته حزب کمونیست لنینگراد که چند جلد دست مخالفین کتبه شد - سرمدار جنگل - ص ۲۷۷ - سرمدار جنگل در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اولین بار قرائت کرد که کمیرو لیبه دستور استالین کتبه شد و حتی قائلین او نیز دستور استالین مطوم شد.

۲ - سرمدار جنگل - ص ۲۷۴-۲۷۹

با عنوان کشوری که مظهر آزادی است می‌تواند، نه فقط بصورت الهام بخشی، بلکه در کموت يك يار و ياور بايد زحمتكشان جهان را كمك كند، ياد می‌کند.

نکته مهم دیگر نحوه تقسیم‌بندی حیدر عمواغلی و آوردن نام ایران در ردیف کشورهای چون ایتالیا، رومانی، لهستان، ترکیه و یونان است، و سپس تاکید روی انقلاب جهانی، برای سرنگون کردن همه حکومت‌های غیر شوروی است.

حیدرخان در این نطق می‌گوید:

«... بگذار دچار رؤیا نشویم. ما نباید خود را فریب بدهیم. در انتظار سرنگونی دولت‌های فاسد و قدرتهای امپریالیستی نشستن تنها خیانت به انقلاب جهان است. رفقای ما در روسیه نباید انتظار بکشند بلکه باید فوراً به ما كمك برسانند. اسلحه، تفنگ، مهمات و تانك - و ما قادر خواهیم بود خود از عهده دولت ایران و متجاوزین انگلیسی برآئیم. از کسی میتوان طلب کاری را کرد که وسائل آن کار را در اختیار داشته باشد. در دنیا امروز کشوری به آزادی روسیه وجود ندارد. باید ازین آزادی ونیر و استفاده کنیم، و نه بخاطر كمك و حمایت از بورژوازی، بلکه بمنظور سازمان دادن گام‌پرولتری جسورانه و درستکارانه‌ای در جهت ایجاد پایه‌های يك نیروی بین‌المللی کمونیست نیروئی که بدون هر گونه مصالحه دشمن بورژوازی خائن و امپریالیست‌های غربی است.

جنگ علیه ماجنگ علیه ایده‌های ماست. امروز در روسیه و خاور زمین، یعنی آن‌مالکی که در میان کشورهای متمدن بیش از همه مورد ستم قرار گرفته‌اند، کوششی بی‌اشده که می‌خواهد نظریه‌ای را به بنیادی سیاسی بدل سازد. این نظر کدامست؟ بطور خیلی کلی عبارتست از: اینکه تقسیم بشریت از طریق مرزهای تصادفی تئردی یا از طریق مرزهای مصنوعی ملی و تسلط سیاسی بوجود نیامده است، بلکه این نوع تقسیمات مصنوعی و قابل تغییر اند. تقسیم واقعی تقسیم طبقاتی است. بشریت بدو طبقه، طبقه صاحب ابزار تولید و طبقه فاقد این ابزار تقسیم شده است. تسلط اولی بر سرمایه او را قادر می‌سازد اقتصاد جهانی را درست داشته باشد و از طبقه

بدون ابزار تولید بمثابة برده و ماشین برای ازدیاد سرمایه و بعنوان ماده خام (گوشت دم توپ) در جنگها استفاده کند، جنگهاییکه هدفشان جز ازدیاد سرمایه از طریق تسلط بر سرزمینهای نواستعمار نیست. توده مردم در روسیه و سایر کشورها مصمم اند نخست طبقه صاحب سرمایه را نابود کنند و سپس با ناسیونالیسم و شرایط اقتصادی که موجود واقعی این جنگها هستند نیز مبارزه کنند. با انهدام بورژوازی و امپریالیسم، بشریت چون مجموعه‌ای خواهد فهمید که در جهان خلقهای مختلفی وجود ندارند بلکه تنها یک خلق وجود دارد و سبب اساسی جنگ برای همیشه از میان خواهد رفت. استعمارگران سرمایه دار می کوشند کمونیسم را نابود کنند و میلیونها زحمتکش و کارگر را در انقیاد نگه دارند. قهر سرمایه داری نخواهد توانست نه این نظریه و نه نیروهای را که حامی آن اند از میان بردارد. چنین تصویری باطل است.

امادرعین حال کسانی که در رأس دولتهای انگلیس و فرانسه قرار دارند با حمایت وال استریت ظاهر آ چنین تصور باطلی را بخود راه داده اند. آنان سخت در صددند انقلاب را در سراسر جهان بزور نیرو و خفه سازند. این سیاست جنگ طلبانه علیه پرولتاریا بمنظور نابود ساختن که بزودی جهانگیر خواهد گردید به سه صورت تجلی می کند:

۱- سرمایه داران انگلیسی و امریکائی برای دست نشانده گان خویش در روسیه افراد، اسلحه و پول تهیه می کنند.

۲- اینان دولتهای ارجاعی ایتالیا، رومانی، لهستان، ترکیه، ایران و یونان را تحریک می کنند تا کارگران و دهقانان را قتل عام کنند.

۳- سرمایه داران می کوشند از طریق محاصره، کشتار، گرسنگی توده ها را به بردگی و اطاعت وادارند.

سرمایه داران این سیاست را از انقلاب اکثریت باین طرف دنبال می کنند. برخی از نتایجی که تا کنون نصیبشان گشته کدامست؟ همه گسروهائی سیاسی روسیه بجز سخت جانترین تراریستها علیه این آتش افروزان سودجو که از خارج حمایت می شوند، به لنین پیوسته اند ...

انقلاب جهانی عنقریب رخ خواهد داد. همه کشورهای مستعمره به

سینه امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی دست برد گرفته‌اند و می‌طلبند که استقلال آنان بر سمیت شناخته شود. کارگران و دهقانان علیه استبداد طبقه حاکم ایتالیا قیام کرده‌اند. ملوانان فرانسوی در بنادر روسیه بی‌اخته‌اند و مصمم اند با ارتش پروتری مودت ایجاد کنند. آلمان در آستانه انقلاب است. حکومت‌های استبدادی در اروپای مرکزی و خاورمیانه روزهای آخر عمر خود را طی می‌کنند. اجتهادبهای کارگری در انگلستان و امریکا تشدید گشته‌اند. قسمت اعظم آسیا مستخوش انقلاب‌های نو است و رژیم شوروی شمال ایران در تدارک حرکت بسوی تهران است...^۱

آنچه آمده، خلاصه‌ای از نطق‌ها و تشکیل کنگره ملل شرق - بطور کلی نبود. اما آنچه بیشتر مورد نظر ماست، شرکت حیدر عمواغلی و نقش او و هیات ایرانی اعزامی به کنگره در جریان جلسات این کنگره است. نویسنده کتاب «ایران در جنگ جهانی اول» پس از مقدمه کوتاهی درباره سیمای ظاهری و خصوصیات فکری حیدر عمواغلی (که در بخش‌های پیشین آمده است) درباره تشکیل این کنگره و شرکت حیدر عمواغلی می‌نویسد:

«حیدر عمواغلی... زبانهای ترکی، روسی، فرانسه و فارسی را می‌دانست و بلسان آلمانی نیز آشنائی داشت. در اولین کنفرانس کنگره شرق که بتوسط کمونیست‌ها در باکو تشکیل شد، شرکت نمود. کنگره مزبور مرکب بود از نریمان نریمانوف رئیس جمهور آذربایجان شوروی، انور پاشا و خلیل از سرداران کمال‌پاشا، زیتویف رئیس کمیته‌ای که فرمانده معنوی و فکری کمونیست‌های جهان محسوب می‌شد و از شاگردان مارکس بود، رادیک آلمانی معاون زینو، آقاییوف (کامران آقازاده) جعفر جواد زاده پیشه‌وری و چلنگریان.

تعداد کسانی که از ملل مختلف در این کنگره شرکت داشتند، بالغ بر صد هزار نفر می‌شد، و همواره مذاکرات کنفرانس را ترجمه کرده، برای ملت‌ها و ترانه‌های مختلف بزبانهای خودشان توضیح میداد...^۲

اما نقش حیدرخان به مراتب بیشتر از يك مترجم و یا ریاست يك گروه
از شرکت کنندگان در کنگره بود. به همین جهت شرح و تفصیل بیشتری
نیاز دارد.

بدخیال تماسها و ارتباطات پراکنده‌ای که حیدر عمو
اغلی با سوسیال دمکراتها و انقلابیون خارج از کشور
داشت، این نخستین بار بود که وی در يك کنگره
غیر ایرانی و می‌توان گفت در يك تشکیلات بین‌المللی یعنی کنگره ملل
شرقی در باکو شرکت می‌کرد.

در این کنگره شخصیت حیدرخان بشایستگی درخشان او توانست
نشان دهد همانطور که در مبارزات انقلابی و مبارزات زیرزمینی، شجاع
و گستاخ است، در مبارزات داخلی و حزبی نیز کار اگشته است و می‌تواند
بر رقبای نیرومند خود پیروز گردد.

۱. سلطانزاده - میکائیلیان، کمونیست معروف در این کنگره خود
را مستحق و شایسته رهبری یکصدونود و دو نفر ایرانی می‌دانست که بتوان
نمایندگان حزب کمونیست ایران در کنگره شرکت کرده بودند. ولی
حیدر عمو اغلی بشایستگی بیشتری از خود نشان داد و علیرغم تمایلات
گروندگان کنگره و شخص سلطانزاده، توانست خود را هم طراز وی
نشان دهد، تا آنجا که میسون اهرامی حزب کمونیست ایران را مشترکاً
اداره و رهبری کنند.

چنانکه گفتیم، از آغاز پیدایش نهضت‌های کمونیستی، بخصوص پس از
پیروزی کمونیست‌ها در روسیه و تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی، یکی از هدفهای اساسی که لنین و تروتسکی و پاندها استالین
دنبال می‌کردند، پیروزی بسوی شرق و نفوذ در این منطقه و ایجاد انقلاب
در ممالک آسیای و خاورمیانه بود. لنین در یکی از سخنرانی‌هایش مردم
این مناطق را «قوای ذخیره انقلاب کارگری» خوانده و اضافه کرده بود:
«انقلاب شرق با انقلاب روسیه بستگی و ملازمت دارد، لازم است پیروزی
کمونیسم در سراسر جهان، ایجاد انقلاب کمونیستی در سراسر ممالک

شرق و آسیاست».

بدین سبب بود که نخستین اجتماع سران و اداره کنندگان احزاب کمونیست سی و دو کشور از ملل مسلمان مشرق زمین - از مراکش گرفته تا منچوری - در روز ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ (شهریور ۱۲۹۹) در بادکوبه تشکیل شد و «نخستین کنگره ملل شرق» بوجود آمد.

در این کنگره جمعاً ۱۸۹۱ نفر از کمونیستها شرکت کرده بودند، که تنها ۱۹۲ نفرشان از ایران و ۳۳۹ نفر از ترکیه بودند. شاید با قاطعیت بتوان گفت که در آن وقت در سراسر ایران اصولاً یکصد و نود و دو نفر کمونیست وجود نداشت، حال آنکه این عده ظاهراً نمایندگان نخستین حزب کمونیست ایران و کمیته‌های آن بودند که به بادکوبه اعزام شده بودند. در این شرکت کنندگان در کنگره، پنج‌جاه و پنج‌چون مسلمان - بدون حجاب - نیز دیده می‌شدند که از این عده یازده نفرشان ایرانی بودند.

از طرف کمیته اجرائیه کمونیسم بین‌الملل «گریگوری زینوف» ریاست کنگره را عهده‌دار شد و ۹ نفر از سران برجسته احزاب کمونیست کشورهای روسیه، انگلیس، هندوستان، آمریکا و فرانسه نیز در جایگاه هیئت رئیسه کنگره قرار گرفتند.

اهمیتی که این کنگره برای احزاب کمونیست ایران و ترکیه قائل شده بود، تنها منحصر به همین تعداد بسیار زیاد نمایندگان اعزامی نبود، بلکه انتخاب سه شخصیت برجسته کمونیست ایرانی و ترک در رأس دو هیئت نمایندگی احزاب کمونیست این دو کشور نیز از اهمیت و توجه خاص حکایت می‌کند. از ترکیه «انور پاشا» - پیشوای خیالی پان ترکیستهای ترکیه - که در آن ایام رهبر مخالفان مصطفی کمال پاشا بود رهبری هیئت ترک را عهده‌دار بود، بیش از همه خودنمایی می‌کرد. و از ایران «ا. سلطان زاده (میکائیلیان)» و حیدر عموغلی ریاست هیئت ایرانی را به عهده داشتند، که اولی از شورسین‌ها و بنیانگذاران حزب کمونیست روسیه و بعداً اتحاد شوروی، و طرف اعتماد و وثوق و حتی مشورت «لنین» پیشوای شوروی بود و دومی مبارزی شجاع و متهور آنگه حتی بدون داشتن اعتقاد به کمونیسم و تنها بخاطر عشق و علاقه‌ای که به استقرار آزادی و سرنگون

کردن دستگاه مستبد قاجاریه داشت، در این اجتماع بزرگ سیاسی و انقلابی شرکت کرده بود.

قائمان شدن چنین اهمیتی برای احزاب کمونیست دو کشور مخصوصاً ایران - از طرف کنگره، علل و انگیزه‌های خاصی داشت که لازم به یادآوری است.

قبل از گفتیم که در آن ایام نفوذ در ایران از چند نظر
هیئت نمایندگی
برای شورویها اهمیت فراوانی داشت:
ایران ...

۱ - داشتن راه عبوری بسوی هندوستان.

۲ - ایجاد راه عبور بنخا و میان‌ه و خلیج فارس.

۳ - حفظ منطقه نفت خیز بادکوبه و ایجاد سپهر حفاظتی برای چاه‌های نفت.

۴ - و مهمتر از سه انگیزه اول - از دیدگاه کمونیست‌های قفقازی و مسلمان - وجود تشکیلات فرقه اشتراکی عدالت بود، که قبل از دوران انقلاب در ایران فعالیت وسیع داشت و تقویت آن میتواند پایگاهی برای همه احزاب کمونیست منطقه باشد.

بنابراین شرکت نمایندگان کمونیست ایران در کنگره شرق مسوود توجه خاص بود.

طبق یک نوشته که از هنگام تشکیل کنگره باقیمانده: «شرکت تعداد نمایندگان ایران و مذاکراتی که دربارت ایران روی داد، همه بر حسب تصادف و غیرعادی نبود، زیرا ایران در آن موقع در استراتژی انقلاب شرق مستقیماً از مسکو الهام می‌گرفت، و اهمیت زیادی داشت. نقشه‌ها و تاکتیک‌هایی که در اوایل انقلاب در مسکو برای ایران طرح‌ریزی میشده بر روی همه مناطق و کشور های شرق اثر می‌گذاشت»^۱.

انتخاب اعضای هیئت نمایندگی ایران، زیر نظر سلطان‌زاده رئیس

۱ - این چند سطر را یکی از کمونیست‌های قدیمی ایران ضمن خاطرات خود نوشته و ظاهراً - بقید احتیاط - بندها یا بدلت‌های خود را در اختیار پروفیسور تپوفسکی قرار دادند. اصل این بدلت‌ها را نگارنده در خانه این کمونیست قدیمی دیده و خوانده است.

«بخش خاور نزدیک کمیساریای امور خارجه خلق» و نمایندگی حزب کمونیست ایران در بین الملل سوم (کمیترن) انجام شد. سلطانزاده از اراهنه مراغه و دارای تحصیلات عالی بود. هنگامی که مقدمات تشکیل کنگره شرق فراهم میشد، وی صورتی از مسکو برشت و اترلی فرستاد و صد نفر از کمونیستهای را که تا آن تاریخ در حزب عدالت و حزب جدید التاسیس کمونیست نام نویسی کرده بودند، بعنوان نمایندگان اعزامی ایران معرفی کرد و دستور اعزام آنها را به باد کوبه داد.

اما پس از اینکه لیست تهیه شده توسط سلطانزاده بایران رسید، حیدر عمواغلی اسامی عده دیگری را باین لیست افزوده و برای ۹۲ نفر دیگر کارت دعوت صادر کرد. نمایندگان ایران حسب الظاهر هر کدام نماینده کمیته حزب کمونیست ایران در یکی از شهرهای کشور بودند، ولی مسلمانان آن تاریخ حزب کمونیست حتی در تهران (پایتخت کشور) نیز تشکیل نشده بود، چه رسد باینکه در شهرهای دور و نزدیک تشکیلات و عضوی داشته باشد.

حیدر عمواغلی چندتن از دوستان قدیمی خود و کسانی را که در انقلاب گیلان شرکت داشتند، اما از اهالی شهرهای مختلف ایران بودند، بنام نمایندگان شعبات حزب کمونیست شهرستانهای ایران انتخاب و برای شرکت در کنگره کاندیدا کرد. این عده روز اول ذیحجه سال ۱۳۳۸ (۱۵ اوت ۱۹۲۰) با کشتی مسافری «وان» از اترلی عازم باد کوبه شدند. مرحوم حاج معتمدماوندی در تاریخ اترلی درباره شرکت این عده در کنگره باد کوبه چنین می نویسد:

«عده ای که در حدود ۲۲۵ نفر بودند، بنام نمایندگان حزب کمونیست ایران برای شرکت در کنگره ملل شرق که در باد کوبه تشکیل میشد، از اترلی عازم باد کوبه شدند.

اساساً در آن تاریخ فرقه کمونیست و بلشویکی در ایران تعدادشان به ۲۵۵ نفر نمی رسید، تا چه رسد که این عده نمایندگان این فرقه در سراسر ایران باشند. بعضی از شهرها شاید اسم فرقه کمونیستی را هم نشتیده بودند معذک بنام جمعیتهای آن شهرها نمایندگان فرستاده شدند. دو نفر از آنها

که من می‌شناسم و سابقه دوستی فراوانی با من داشتند، هر دو ساکن بندر پهلوی بودند. یکی سیدحسین نیکخو تهرانی و دیگری میرزا عباسخان نیکرو همدانی بود. بطوریکه میرزا عباسخان بمن می‌گفت، بتمایندگی حزب کمونیست همدان باورقه دعوتنامه روسی که شماره ۳۰ بود از طرف فرقه بلشویک بمبادکوبه رفت. روز ۲۷ ذیحجه اینمده بایران مراجعت کردند. آنروز اتفاقاً باسیدحسین خان و میرزا عباسخان روبرو شدم. به سیدحسین خان پیشنهاد کردم که شرح مسافرت خود را برای درج در تاریخ اترلی بمن بدهد. قبول کرد و قول داد ولی عمل نکرد.

برای احراز ریاست هیئت نمایندگان ایران، بین احمدسلطانزاده رئیس بخش خاور نزدیک کمیته‌های خارجه شوروی و حیدر عمواغلی آزادی‌خواه و کمونیست معروف ایران مبارزه شدیدی در گرفت. حیدر عمواغلی می‌گفت: «چون سلطانزاده ارمنی است نباید نماینده مسلمانان باشد و صلاحیت نمایندگی حزب کمونیست ایران را ندارد» ایرانیان اعزامی اکثر طرفدار حیدر عمواغلی بودند، ولی گروه دیگر که در راس آنها برادران «آقایف» قرار داشتند، از مخالفین جدی حیدر عمواغلی و انتخاب او بر ریاست هیئت نمایندگان ایران بشمار می‌رفتند. از طرف دیگر سلطانزاده چون مورد اطمینان دولت شوروی بود، میبایست بر ریاست هیئت نمایندگی ایران انتخاب شود. لذا بر سر این موضوع چند روز بین طرفداران ایندو نفر در خارج از جلسات کنگره تراع و کشمکش بود. بالاخره در اثر وساطت «زینویف» رئیس کنفرانس هر دو نفر بمضویت «شورای عملیات و تبلیغات مرام کمونیستی» انتخاب شدند و با این ترتیب حیدر عمواغلی را نیز راضی کردند. علاوه بر این حیدر عمواغلی با برادران «آقایف» مبارزه و برخورد های شدیدی داشت. یکی از کاینکه در کنگره شرکت داشته است، در اینباره می‌نویسد: «جوانزاده، چلنگریان، موسوی، ساخارفو و من و چند نفر دیگر که بعنوان هیئت نمایندگان ایران در کنگره شرق انتخاب شده بودیم، بمبادکوبه رفتیم... بعد از افتتاح کنگره و شروع کنفرانس‌ها، «آقایوف» ها خیلی کوشش کردند تا با استفاده از نفوذی که میان ایرانیان

داشتند، در هیئت رئیسه نمایندگی ایران انتخاب شوند، ولی شانس موفقیت حیدر عمواغلی با توجه به محبوبیت فوق العاده‌ای که در میان همه فرق داشت بیشتر بود. آقایوف‌ها موفق نشدند و بالاخره حیدر عمواغلی که زبانه‌های ترکی، روسی، فرانسوی و فارسی و کمی آلمانی می‌دانست انتخاب شد. چون آقایوف‌ها برخلاف انتظاری که داشتند و به نفوذ خود در میان ایرانیان می‌نازیدند شکست خوردند، لذا بی‌اندازه عصبانی و ناراضی شده شروع به تشنج و ایجاد دو دستگی بین افراد ایرانی کردند. در نتیجه اکثر روزها نزاع و گفتگو بین نمایندگان ایران بود. در یکی از روزها که من از حیدر عمواغلی تعریف و تمجید زیادی کردم، کامران آقایوف یامش بمن حمله کرد، ولی حیدر عمواغلی بداد من رسیده مرا بگوشه‌ای برده، بکامران گفت: «عصبانی نشوید مرا بزنید و باین ترتیب من نجات یافتم»^۱.

موضوعی که در این کنگره سبب ناراحتی ملل شرق - که هنوز دارای احساسات شدید ناسیونالیستی بودند - شد، موضوع دخالت علنی دولت شوروی و کمینترن در کار احزاب ممالک شرق و هیئت‌های نمایندگی اعزامی بود. دخالت علنی مامورین دولت شوروی سبب شد که اکثر ایرانیان از همانجا از عاقبت فعالیتی که در پیش گرفته بودند و اقداماتی که می‌بایستی در آینده در ایران صورت دهند، وحشت کرده و پس از ورود بایران از فعالیت حزب کمونیست ایران صرف نظر کردند.

شاید بهمین علت هم بود که وقتی «زینویف» لیست اسامی نامزدها را برای تصویب ارائه میداد، فقط يك ایرانی از میان حضار فریاد کشید: «اوت پرسی نی پراو بلنو!» (در مورد ایران صحیح نیست) ولی به این تنها صدای مخالف توجهی نشد و رئیس کنگره بلافاصله اعلام کرد که کاندیداها به اتفاق آراء توسط حضار انتخاب شده‌اند. پروفسور لئوسکی لهستانی می‌نویسد:

«... حادثه برخاستن تنها صدای مخالف از جانب گروه ایرانی در خلال مرحله پایان کنگره، از لحاظ خود حادثه‌ای سمبولیک بود، ایران از

۱ - خاطرات کاظم شامرخ (امیرزاده) - یکی از شرکت کنندگان در کنگره ملل

امپریالیسم روس در گذشته با اندازه کافی تجربه داشت تا بمحض تغییر حکومت در مسکو به آسانی با همایه شمالی خود از در آشتی در نیاید و به قبول نظرات آن تن در ندهد.

ایران در همان زمان تشکیل کنگره، در معرض تجلی تازه ای از سیاست روسها نسبت به جنوب قرار داشت. سربازان روس در ایالات شمالی ایران مستقر شده بودند و از آنجا پشتیبانی فعالانه ای نسبت به جنبشهای انقلابی بعمل می آوردند. اعزام هیئت نمایندگان ایران به کنگره نیز کاملاً داوطلبانه انجام گرفته بود. بلکه تحت فشار مشترک حزب کمونیست ایران و ارتش سرخ، عده ای روشنفکر از شمال ایران اجباراً برای رفتن به باکو انتخاب شده بودند...»

هنگامیکه انتخابات کنگره انجام گرفت، باینکه سلطانزاده رسماً از جانب حزب کمونیست و دولت شوروی پشتیبانی می شد، معهدنا زینویف برای نشان دادن حسن نیت خود، برای اینکه صدای مخالف دیگری بلند نشود، ابتدا حیدرخان عمواغلی را به عضویت هیئت رئیسه «پرزیدیم» و سپس سلطانزاده را به عضویت «شورای عمل و تبلیغ» انتخاب کرد.

در این کنگره، لبه تیز حملات در درجه اول متوجه پادشاهان منطقه، دین اسلام و از همه مهمتر سیاست انگلیسها بود. اکثر سخنرانان علیه امپریالیسم انگلستان سخنرانی کردند و نمایندگان اعزامی را تشویق می کردند تا ضمن مبارزه با انگلیسها و عوامل آنها در ممالک اسلامی، راه نفوذ کمونیسم را برای ورود به هندوستان هموار کنند.

پس از اینکه کار کنگره پایان یافت، نمایندگان احزاب کمونیست هندوستان، افغانستان، ترکیه، بین النهرین و ایران با مقدار زیادی اوراق تبلیغاتی، دستورات حزبی، پول و حتی اسلحه بممالک مزبور اعزام شدند. ایران که مهمترین و اولین هدف کنگره و دوست شوروی بود، با اعزام ۵۰۰ کمونیست جنگنده و ورزیده بریاست حیدرخان عمواغلی و با مقداری اسلحه، چند عراده توپ و پول برای وارد ساختن ضربه علیه انگلیس آماده شد.

حیدر عمواغلی ماموریت داشت یا میرزا کوچک خان و احسان الله خان رایا هم صلح بدهد، و یا با افرادی که در اختیار دارد، کار او را بکسر کرده پاکمک احسان الله خان و ارتش سرخ که گیلان را تسخیر کرده بود، عازم فتح تهران شود.

قبل از اینکه کمونیست‌ها بفرماندهی حیدر عمواغلی در بادکوبه سوار گشتی شوند، سلطان‌زاده از نریمان نریمان افر رئیس جمهوری قفقاز خواست که نطقی برای آنها ایراد کند و نریمان نریمان‌اف خطاب با آنها گفت: اینک که شما بممالک خود برمی‌گردید، با استفاده از تعلیمات عالی‌حزبی و قواعدی که یاد گرفته‌اید، رفتار و کردار خود را طوری تنظیم کرده و بکار به‌بندید که وقتی بهمین خود برمی‌گردید، بتوانید آنها را نجات بدهید. زیرا هر یک از شما بمنزله چشم و گوش ما، در مملکت خود می‌باشید.

حیدر عمواغلی در بدو ورود بایران بدون اینکه بستاد عملیات «حزب و ارتش سرخ» در رشت برود، مستقیماً به «کوما» مدرسه نظام میرزا کوچک خان رفت و با او باب مذاکره را آغاز کرد و بطوریکه دیدیم، در همین ماموریت پس از هفده روز اسارت کشته شد، که در جای خود بتفصیل از آن یاد شده است.

برای اینکه اهمیت ایران را در این نخستین کنگره کمونیست‌های ملل ملمان نشان‌دهیم، قسمتی از نوشته «ک.ک. ترویانوفسکی» نویسنده بلشویک در کتاب «وستوک و رولوتسیا» را که در سال ۱۹۱۸ (۱۹۲۷ ش) منتشر شده است نقل می‌کنیم:

«... اهمیت ایران در ایجاد «اینترناسیونال شرقی» بسیار شایان توجه است معیناً اگر کوشش ابتدائی ایران تشکیل یک «حوضچه» طبیعی برای نهضت آزادی بخش سیاسی آسیای مرکزی باشد، لازم است که این حوضچه از گل و لائی که در منابع و نقیهای آن رسوب می‌کند و آن را مسدود می‌سازد، رها گردد. آن وقت فقط در این صورت است که ایسران برای رسالتی که انجام این ماموریت تاریخی و طبیعی به آن واگذار کرده است، مناسب خواهد بود. بهترین دوست خلق ایران روسیه پرولتاریا، روسیه بلشویکی است... روسیه انقلابی الهام بخش صمیمانه و بی‌طمع ایران، یک

مستشار گرانها ، ویکتوراهنمای قابل اعتماد برای هدایت این کشور بسوی
دموکراسی است :

سیاست مانسبت به ایران باید صرفاً يك سیاست دموکراتيك انقلابی
باشد. از این رومنافع ما کاملاً با منافع خلق ایران مطابقت دارد. پاك ساختن
و تصفیه این حوضچه طبیعی آسیا برای ایرانیان هم باندازه روسها اهمیت
دارد. اگر ایران دری است که باید از آن برای استیلا بر دژ انقلاب شرق -
یعنی هندوستان - عبور کرد ، ما باید انقلاب ایران را بر انگیزیم .
... قیام ایران نشانه يك رشته انقلابهائی خواهد بود که در سراسر
آسیا و قسمتی از آفریقا منتشر خواهد شد .

يك وضع سیاسی مساعد برای دموکراسی در ایران ، اهمیت فوق العاده ای
برای آزادی سراسر شرق دربر خواهد داشت. زمینه مساعد برای بروز این
انقلاب از مدتها پیش آماده شده است: امپریالیتهای انگلیس ، روس ،
فرانسه و آلمان در آنجا زحمت کشیده و راه راهموار ساخته اند. تنها چیزی
که لازم است انگیزه ای از خارج ، يك کمک خارجی ، يك پیشگامی ، يك
تصمیم راسخ است. این انگیزه ، این پیشگامی ، این عزم راسخ می تواند از
انقلابیون روس ، از طریق پاندرمیانی مسلمانان روسیه پیش بیاید. هدف
عده ما هندوستان است . ایران تنها راهی است که به هندوستان گشاده
می شود . انقلاب ایران مفتاح انقلاب تمامی شرق است ، همانطور که مصر
و کانال سوئز مفتاح استیلاي انگلیس بر شرق بوده است ، ایران کانال سوئز
انقلاب است. اگر ما مرکز نقل سیاسی جنبش انقلابی را به ایران انتقال
دهیم ، کانال سوئز ارزش و اهمیت استراتژیک خود را از دست خواهد داد .
ایران برای توفیق انقلاب - انقلاب شرقی - نخستین کشوری است که باید
توسط شوروی ها تسخیر شود . این مفتاح گرانبهای قیام شرق باید به هر
قیمتی که شده در دست بلشویسم باشد ... ایران باید حال ماشود ، ایران باید به
انقلاب تعلق یابد ...^۱

۱ - جلالی که زیر آن خط کشیده شد از کتاب «لاپولنیسکلدی بلشویکی» ، انرا نوریو
پالمیدی نویسنده ایتالیائی (چاپ ۱۹۲۴ شهر پاولونی - ص ۱۷۳) نقل شده است.